

فردای بهتری در راه است

<?xml encoding="UTF-8">

یکی از سوالهایی که برای هر کس در دوران زندگی اش پیدا می شود و فکرش را مشغول می سازد، اندیشه درباره جهان دیگر است ؛ اگر چه آن فرد به جهان آخرت، معتقد هم نباشد. اما این سوال برای کسانی چون ما مسلمانان جایگاه ویژه ای دارد و البته یافتن پاسخ درست هم نقش بسزایی در خوشبختی ما دارد. در این نوشته، به دنبال جوابی مناسب برای این پرسش هستیم که واقعا نحوه زندگی در این دنیا و جهان پسین چه ارتباطی با هم دارند ؛ آیا می توانیم در عین اینکه در دنیا خوشبختی را احساس می کنیم، سعادت جهان دیگر را هم به دست آوریم؟ یا اینکه فقط در یک جهان می شود روی سعادت را دید؟

سعادت و لذت (1)

دو مفهوم سعادت و لذت، خیلی به هم نزدیک اند. در واقع، سعادتمند کسی است که لذت می برد؛ لذتی که با رنج همراه نباشد. عمده تفاوت این دو معنا در این است که لذت در موارد لحظه ای و کوتاه هم به کار می رود؛ اما سعادت، تنها در جایی است که لذتها پایدار یا نسبتاً پایدار باشند. مثلاً هیچ وقت درباره کسی که غذای لذیذی می خورد و لذت می برد، نمی گویند: فلانی آدم سعادتمندی است. پس سعادت یعنی لذت پایدار ؛ ولی چون زندگی این دنیا خالی از رنج نیست، پس سعادتمند در این دنیا کسی است که لذتهایش از نظر کمی و کیفی، بیشتر از درد و رنجش باشد. خلاصه سعادت، لذتی است که دو ویژگی دارد:

1 . از جهت کیفی برتری دارد؛

2 . از جهت کمی، دوام دارد.

قرآن کریم در مقایسه بین لذتهای دنیا و آخرت می فرماید: «و جهان دیگر، بهتر و با دوام تر است». (2) اما در کتابهای لغت، (3) خوشبخت، این چنین معنا شده است: «کسی که بخت با او یار است، دنیا به کام اوست، از آنچه دارد راضی است و...». در واقع، خوشبخت، کسی است که زندگی اش توأم با رنج نیست و احساس رضایت می کند.

سعادت ابدی و خوشبختی دنیا در چیست؟

با توجه به مفهوم سعادت، سعادت ابدی هم به این معناست که فرد در جهان ابدی، نه تنها هیچ نوع رنج و عذابی ندارد، بلکه از انواع لذتها و نعمتهای پایدار و آن هم با بهترین کیفیت، بهره مند است. اصولاً حقیقت سعادت انسان به لذت دائمی و فراگیر او برمی گردد ؛ از اینجاست که لذت و سعادت را توأم و همراه با هم ذکر می کنیم. (4)

قرآن کریم در این باره می فرماید: در آنجاست هرچه دل آرزو کند و دیده از آن، لذت ببرد». (5)

خداوند، در جایی دیگر از قرآن، مصداقهای سعادت ابدی را این طور بیان می کند: «وصف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده، این است که در آن، نهرهایی است از آبهای تغییرناپذیر و نهرهایی از شیری که طعمش دگرگون نمی شود و نهرهایی از شراب که آشامندگان از آن لذت می برند...». (6)

خوشبختی در دنیا

درباره خوشبختی در دنیا، دو رویکرد وجود دارد:

(الف) رویکرد غیر دینی؛

(ب) رویکرد دینی (در اینجا منظور، اسلام است).

در رویکرد غیر دینی، معیارهای خوشبختی در بهره مندی هرچه بیشتر از دنیاست و نهایتاً داشتن جامعه ای با بیشترین سطح سرمایه و امکانات؛ ولی در دیدگاه دینی، تکامل همه ابعاد مختلف انسانی مطرح است؛ همه ابعاد حیات اجتماعی و فردی: ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... اما شاخص و معیار خوشبختی در این ابعاد چیست؟

(الف) شاخص خوشبختی در بُعد سیاسی:

1. حق مشارکت در تعیین سرنوشت،
 2. حق انتخاب مدیران و حاکمان جامعه،
 3. حقوق متقابل حکومت و مردم نسبت به یکدیگر.
- در یک کلام، در بینش اسلام، مردم تابعان دست و پابسته حکومت نیستند؛ بلکه از پایگاه اجتماعی مناسبی در مقابل حکومت برخوردارند.

(ب) شاخص خوشبختی در بُعد اقتصاد:

1. برخورداری از استقلال و خودکفایی جامعه،
 2. بهره مندی از رفاه با شأن انسانی افراد جامعه،
 3. احترام و رعایت سرمایه های مشروع افراد (امنیت اقتصادی).
- احکام اسلام، در رعایت حقوق مادی افراد، چنان موشکافانه است که با رعایت آن در جامعه، افراد به احساس امنیت خواهند رسید.

(ج) شاخص خوشبختی در بُعد اجتماعی:

1. وجود عدالت اجتماعی،
 2. امنیت در جان و آبرو و مال افراد جامعه،
 3. رسیدن فاصله طبقاتی به حداقل.
- در یک جمله می توان گفت: در جامعه ای که افراد از پایگاه اجتماعی مناسب برخوردار باشند و کرامت انسانی آنها حفظ شود، احساس خوشبختی خواهند کرد.

(د) شاخص خوشبختی در بُعد فرهنگی:

1. حاکمیت ارزشها و هنجارهای الهی،
2. خدا محوری (توحید)،
3. ارتباط عاطفی شدید میان افراد (به گونه ای که اسلام، اعضای جامعه ایمانی را برادر یکدیگر معرفی می کند ؛

یعنی بالاترین درجه همبستگی اجتماعی).

نکته ای مهم: در فرهنگ لغت‌های فارسی، خوشبختی به نیکبختی، خوش اقبالی، سعید و مانند آن، معنا شده است؛ یعنی گویا خوشبخت، کسی است که از شانس و اقبال خوش، برخوردار باشد؛ به عبارتی خوشبختی یک معنای فردی است. اما ما در این مقاله بر جنبه های اجتماعی آن تأکید داریم. بنابراین خوشبختی از نظر ما شانس و اقبال خوب نیست؛ بلکه این است که جامعه ای در تمام ابعاد ذکر شده، همه آن شاخصها را داشته باشد تا افراد آن نیز طعم خوشبختی را بچشند.

سعادت دنیا و آخرت چه رابطه ای با هم دارند؟

به راستی این دو چه رابطه ای با هم دارند؟ آیا خوشبختی و بدبختی دنیا و آخرت، ملازم با هم است یا اینکه یک رابطه دیگری در میان است؟

در این باره دو عقیده وجود دارد:

(1) بعضی از معتقدان معاد می پنداشتند که نظام آخرت هم مانند نظام دنیاست. آنها رابطه بین بهره های زندگی دنیا و آخرت را مستقیم می دیدند.

(2) عده ای برعکس، عقیده داشتند که هر خوشی ای در دنیا عدم سعادت و برخورداری در آخرت را در پی خواهد داشت. یعنی در واقع، ما دو «زندگی» و یک «رزق» داریم. اگر از این رزق در دنیا استفاده کردیم، در آخرت، خبری از آن نیست و اگر در دنیا استفاده نکنیم، برای آخرت، ذخیره کرده ایم.

حقیقت این است که بین بهره مندی از نعمت دنیا و آخرت، نه تناسب مستقیم است و نه تناسب معکوس.

تمام نعمتها و بلاهای این جهان بر اساس حکمت الهی میان انسانها تقسیم شده و همه آن نعمتها و بلاها به نوعی وسیله آزمایش انسانهاست. پس برخورداری یا محرومیت از نعمتهای این جهان به خودی خود، نشانه نزدیکی یا دور بودن از رحمت الهی و باعث سعادت یا شقاوت نیست.

مثلاً فقر و بی نیازی علاوه بر اینکه به شرایط اقتصادی جامعه و عملکرد فردی اشخاص بستگی دارد، به اسباب و عواملی مربوط است که مطابق حکمت خدا برای مهمن و کافر، حاصل می شود و باعث سعادت یا بدبختی در آخرت نیست. (7)

نگاه کتاب آسمانی (8)

قرآن کریم چگونگی این رابطه را در گرو رفتار انسانها می داند. اگر انسان در این دنیا اهل ایمان و عمل صالح باشد، در آخرت سعادتمند است؛ چه در دنیا ثروتمند باشد و چه مسکین. همچنین اگر در دنیا غیر از این باشد، در جهان دیگر، شقاوتمند خواهد بود؛ حال در دنیا بهره مند باشد یا بی بهره. برای نمونه در آیات 81 و 82 از سوره بقره آمده است: «آری! کسانی که مرتکب گناه شوند و آثار گناه، سراسر وجودشان را بپوشاند، آنها اهل آتش اند و جاودانه در آن خواهند بود. و آنها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، آنان اهل بهشت اند و همیشه در آن خواهند ماند».

جواب یک سؤال

ما با مطالعه بعضی از احادیث، این گونه برداشت می کنیم که ظاهراً بین دنیا و آخرت، تضاد وجود دارد. مثل

سخن حضرت علی (ع) در نهج البلاغه: «و آن دو (دنیا و آخرت) همانند شرق و غرب، از هم دورند و رونده به سوی آن دو، هرگاه به یکی نزدیک شود، از دیگری دور می گردد و آن دو همواره به یکدیگر زیان می رسانند». (9)

از طرفی در برخی از احادیث هم آمده: «دنیا مزرعه آخرت است» (10) و یا «دنیا کمک کار خوبی برای آخرت است». (11)

حال، این عبارتها چطور با هم سازگار است؟ بالأخره دنیا مفید است یا مضر؟

پاسخ: یکی از مسلمات دین اسلام، این است که جمع بین دنیا و آخرت و برخورداری شدن از هر دو (یعنی سعادت و خوشبختی در هر دو) ممکن و شدنی است.

چیزی که ناممکن است، جمع کردن میان آنهاست، به معنای هدف قراردادن هر دوی آنها.

اصولاً رابطه دنیا و آخرت را به سه گونه می شود تصوّر کرد:

1. «رابطه میان برخورداری از دنیا و نیکبختی آخرت» که هیچ تضادی بین آنها نیست و جمع شدنی هم هست. بهترین دلیلش هم وجود پیامبری مانند حضرت سلیمان (ع) است.
2. «رابطه میان هدف قراردادن دنیا و هدف قراردادن آخرت» که از نوع تضاد است و جمع بین آنها محال است؛ زیرا خدا به انسان دو دل نداده (12) تا بتواند دو معشوق و دو هدف داشته باشد.
3. «رابطه میان هدف قراردادن یکی از آنها به همراه برخورداری از دیگری». این نوع رابطه در واقع، تضاد میان کامل و ناقص (دنیا) است که هدف قراردادن ناقص، لازمه اش محرومیت از کامل (آخرت) است؛ اما هدف بودن کامل، نه تنها محرومیت از ناقص نیست، بلکه استفاده از آن به صورت شایسته و در سطح عالی و انسانی است. (13)

در قرآن کریم، آیه ای هست که از آن، خوشبختی و سعادت دنیا به همراه رضایتمندی خداوندی فهمیده می شود:

«اگر اهل شهرها و آبادیها ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم...». (14)

آری اگر جامعه ای پایبند به ارزشهای اسلامی باشد و به آن عمل کند، زمینه های خوشبختی هم برای آنان فراهم می شود.

اتفاقاً برکات (که در این آیه آمده)، شامل هر چیز سودمندی است مثل امنیت، آسایش، سلامتی، سرمایه و... اما نکته مهم، این است که شرط آن برکات، ایمان و تقوای جامعه است، نه فرد. مثل این است که خداوند بفرماید: اگر جامعه ای آخرت را هدف قرار دهد، خیر و برکت و هرچه که خوشبختی دنیا را فراهم کند از زمین و آسمان به آنان نازل می شود.

دنیا در نگاه دین

در قرآن و احادیث، از یک سو دنیا مذمت شده: «زندگی دنیا، بازیچه و سرگرمی است» و یا: «دوستی و محبت دنیا منشأ تمام بدیهاست». (15) از سوی دیگر، خداوند برای مظاهر دنیا (مثل زمین و آسمان و شب و خورشید...) تا آنجا ارزش قائل شده که به آنها قسم می خورد: «به خورشید و گسترش نور آن، سوگند و به ماه، هنگامی که بعد از آن درآید و به روز، هنگامی که صفحه زمین را روشن سازد...». (16)

آنچه از نظر اسلام قابل قبول نیست، دل بستن و قانع شدن به دنیاست. اصولاً آیاتی که در قرآن درباره دنیا نظر می دهند، دو دسته اند:

الف) آیاتی که تکیه بر تغییر و ناپایداری این جهان دارند (کهف، آیه 45؛ حدید، آیه 20؛ یونس، آیه 24). این

دسته از آیات در واقع می خواهند مادیات را از صورت معبود و کمال مطلوب بودن خارج کنند.

ب) آیاتی که به صراحت، «دلبستگی» و «قانع شدن» به امور مادی دنیا را مذموم می شمارند. (17)

قرآن در عین اینکه دنیا را یک زندگی فانی می داند، هرگز نمی گوید که موجودات و زمین و آسمان و آنچه در آن است، زشت و باطل اند؛ بلکه می فرماید: «ما آسمانها و زمین را و آنچه میان آنهاست، به قصد بازی نیافریده ایم». اساساً بدبینی به آفریدگان و آفرینش، با فلسفه اسلام و هسته مرکزی تعالیم و معارف اسلام (یعنی توحید)، ناسازگار است.

دنیا و علاقه به آن

درباره دنیا دو تفسیر مختلف وجود دارد:

1. کسانی که دنیا را از اصل، شر و فساد می دانند.
 2. کسانی که دنیا را خوب می دانند، اما علاقه و محبت به آن را بد می شمارند.
- آنهایی که به تمام دنیا نگاه منفی دارند و هستی را شر می دانند، راه چاره و راه حلی برای سعادت (خوشبختی) بشر و نجاتش از بدبختی ندارند، مگر پوچگرایی و خودکشی. به قول ویلیام جیمز، اینها مانند موشی که زیر تله، جیر جیر می کند، باید آه بکشند و ناله کنند!
- اما دسته دوم می گویند: این طور نیست که باید سوخت و ساخت؛ بلکه راه سعادت بشر این است که باید با این علاقه ها مبارزه کرد و آنها را ریشه کن کرد، آن وقت بشر، خوشبخت می شود.
- در جواب این گروه باید گفت: طبق یک نظر فلسفی دقیق که روانشناسی هم آن را تأکید می کند، قوا و امیال روحی انسان، قابل قلع و قمع کردن نیست و حداکثر، این است که در اثر ریاضتها پس رانده شوند (که احیاناً بعدها به صورت خطرناکی از راه دیگری بروز می کند و تولید بیماریهای عصبی و روحی می نماید). گذشته از این، قطع ریشه علایق، صد در صد به ضرر بشر است و درست مثل قطع عضوی از اعضای اساسی بدن است. اصولاً باید ببینیم آیا این علایق فطری است یا نه؟
- جواب این است که این علاقه ها فطری و طبیعی اند؛ علاقه به فرزند و مال و احترام و... همه اش طبیعی است. حال که فطری شد، چطور ممکن است بد باشد و وظیفه انسان این باشد که آنها را از خود دور کند؟! همان طور که مخلوقات بیرون از وجود انسان شر نیستند و همه آنها حکمتی دارند، و همان طور که تمام اعضا و جوارح انسان بی حکمت و زاید نیست، قوای روحی و غرایز و امیال فطری او نیز بی حکمت و بیهوده نیستند. هر یک از اینها حکمتهایی دارد که بدون آن، اساس زندگی انسان از هم می پاشد و خلاصه، علاقه به معنای بسته بودن و دلخوشی و رضایت دادن به مادیات مذموم دین است. (18)

نقش دین در خوشبختی دنیا

در جلد یازدهم کتاب تاریخ تمدن ویل دورانت و نیز اعترافهای گوستاو لوبون (مستشرق فرانسوی) درباره نقش اسلام، مطالبی آمده که گواه این است که دنیای غرب در شئون زندگی خود، چقدر مدیون اسلام است!

محمد عبده (اصلاحگر بزرگ مسلمان و مفتی مصر) هم سخن جالبی در این باره دارد: «اروپا از روزی که از دین خودش صرف نظر کرد، به سوی سعادت گام برداشت و دنیای اسلام از روزی که از دین خودش صرف نظر کرد، بدبخت شد».

با دقت در مطالعه تاریخ تمدنها به دست می آید که یکی از علل تمدن اروپایی انشعاب پروتستانهاست. این گروه، اصلاحات اساسی در دین مسیح انجام دادند. در میان این اصلاحات، سه چیز در درجه اول قرار دارد که با دقت فهمیده می شود که این سه اصل، مستقیماً از اسلام گرفته شده است. بعد از جنگهای صلیبی و تماس شرق و غرب، پس از آنکه غربیها با ارزشهای اسلامی آشنا شدند، این سه اصل را از اسلام گرفتند و به نام اصلاحات، در دین مسیح (ع) وارد کردند؛ گرچه هنوز این سه اصل (بویژه بخش اول) را نتوانسته اند به طور کامل رعایت کنند، و آن اصول عبارت اند از:

1. ارزش دادن به شخصیت انسان،
 2. حق عقل در حریم دین،
 3. احترام گذاشتن به عمل و سختکوشی. (19)
- این سه اصل شاهد این است که اسلام برای زندگی دنیا اهمیت ویژه ای قائل است.

کارکردهای دینی

بهترین راه برای بررسی نقش دین در جامعه، مطالعه کارکردهای (آثار) آن است.

الف) کارکرد مثبت دین و ایمان در زندگی فردی

1. خروج از خودخواهی و بسط شخصیت،
2. تأثیر در رفع ناراحتیها (مانند مصائب، معاشرتها و...) در نتیجه، کاهش و جلوگیری از بیماریهای جسمی - عصبی،
3. ایجاد لذت و بجهت روحانی از طریق عبادت و به یاد خدا بودن و تأثیر در ایجاد امیدواری و قدرت دادن به فرد،
4. تأثیر در ایجاد اخلاق لازم برای فرد در کنترل شهوات و ترسها که نتیجه اش قدرت و استقامت است. (20)

ب) کارکرد مثبت دین در اجتماع

1. حمایت از افراد: دین می تواند منبعی از راحتی و آسایش و تبیین معناداری برای افرادی فراهم کند که با فشار روحی و بحران مواجه اند. گروههای دینی هنوز نقش مهمی در کمک رسانی به افراد بی بضاعت و فقیر در سراسر دنیا به عهده دارند.
2. همبستگی اجتماعی: دین، بخشی از فرهنگ یا روش زندگی یک جامعه است و کمک می کند تا سنتهای فرهنگی جامعه حفظ شوند. دورکیم (جامعه شناس فرانسوی قرن نوزدهم) دین را به عنوان نوعی چسب (پیوند دهنده) اجتماعی می پنداشت که با تشویق افراد برای پذیرفتن ارزشهای اساسی جامعه، آنها را به یکدیگر پیونده داده، یکپارچه می کند.
3. مهار اجتماعی: قوانین دینی درباره حقوق افراد و خانواده و... تا حد زیادی هنجارهای جامعه را تقویت کرده و عامل مهمی است در کنترل اجتماعی و جلوگیری از کجرویها.
4. تغییر اجتماعی: دین علاوه بر تثبیت جامعه، همچنین می تواند سرچشمه تضاد و تنش باشد. دین، سبب تغییرات عمده ای تاکنون بوده است. مثلاً در ایران، انقلاب اسلامی به سرنگونی حکومت پادشاهی منجر شد و اسلام نیز تبدیل به یک نیروی عظیم بین المللی برای تغییر اجتماعی در اواخر قرن بیستم گردیده است. (21)
5. ایجاد پشتوانه اخلاق اجتماعی (از قبیل صداقت و امانت): اخلاق بدون ایمان، مانند اسکناس بدون پشتوانه است. این، زمینه مناسبی برای به وجود آوردن اعتماد و اطمینان افراد به یکدیگر است در روابط خانوادگی،

خدایی که هستی را آفریده، هر یک از آفرینشهای او، از روی مصلحت و حکمت است. از این روی، نه تنها دنیا مذموم و شر نیست، بلکه می تواند مزرعه ای باشد که بهترین محصولات را در آخرت از آن بهره برداری کرد. و خدایی که اسلام معرفی می کند هرگز به محرومیت و فقر جامعه اسلامی و ضعف آن، راضی نخواهد بود؛ چرا که در این صورت، رسیدن به معنویات نیز برای جامعه، دشوار خواهد بود!

پی نوشت ها :

- 1 . برگرفته از کتاب اخلاق در قرآن، محمدتقی مصباح یزدی .
- 2 . سوره اعلی، آیه 17 .
- 3 . فرهنگ زبان فارسی، مهشید مشیری، تهران: سروش، 1376 .
- 4 . اخلاق در قرآن، ج 2، ص 187 .
- 5 . سوره زخرف، آیه 71.
- 6 . سوره محمد، آیه 15 .
- 7 . برگرفته از مقاله «رابطه دنیا و آخرت در آیات و روایات»، حسین فقیه، مجله معرفت، شماره 62 .
- 8 . همانجا.
- 9 . نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، ص 647 ، حکمت 103 .
- 10 . کنوز الحقایق، مناوی، باب 11.
- 11 . بحارالأنوار، ج 73، ص 127، ح 126 .
- 12 . سوره احزاب، آیه 4 .
- 13 . مقاله «رابطه دنیا و...»، مجله معرفت، شماره 62 .
- 14 . سوره اعراف، آیه 96 .
- 15 . عُدَّة الدّاعی، ابن فهد حلّی، ص 110 پاورقی.
- 16 . سوره شمس، آیه 1 - 3 .
- 17 . مقاله «رابطه دنیا و...»، مجله معرفت، شماره 62 .
- 18 . بیست گفتار، مرتضی مطهری.
- 19 . مجموعه آثار مرتضی مطهری، ج 21، ص 463.
- 20 . برگرفته از یادداشت منتشر نشده استاد مطهری (نقش دین در اجتماع)، روزنامه حیات نو 13/2/80 .
- 21 . مقاله «جامعه شناسی دین»، کن براون، ترجمه: رضا نرگسی، مجله معرفت، شماره 59 .